

تاریخ آشور

-
- سرشناسه: فرام، اکارت، ۱۹۶۷- م.
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ آشور (برآمدن و فروپاشی نخستین امپراتوری جهان)/اکارت فرم؛ ترجمه منوچهر پزشک.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۴۳۱ ص.: مصور، نقشه.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۶۰۶-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Assyria.
موضوع: آسوریان — تاریخ
Assyrians -- History
شناسه افزوده: پزشک، منوچهر، ۱۳۳۴-، مترجم
رده‌بندی کنگره: DS۵۹/۱۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۶/۰۰۴۹۲۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۵۲۸۸۱۱
-

تاریخ آشور

برآمدن و فروپاشی
نخستین امپراتوری جهان

اکارت فرم

ترجمه منوچهر پزشک



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Assyria

*The Rise and Fall of the
World's First Empire*

Eckart Frahm

Basic Books, 2023



انتشارات قنوس

انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نیش جاوید ۲، تلفن ۸۶۴۰ ۶۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

اکارت فرم

تاریخ آشور

برآمدن و فروپاشی نخستین امپراتوری جهان

ترجمه منوچهر پزشکی

چاپ اول

۷۰۰ نسخه

۱۴۰۵

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۶۰۶-۸

ISBN: 978-622-04-0606-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۷	مقدمه مترجم.....
۹	فهرست مهم ترین فرمانروایان آشور.....
۱۲	توضیحی درباره ترجمه متون آشوری.....
۱۳	نقشه ها.....
۱۹	پیشگفتار.....

بخش اول: راهی طولانی تا مجد و افتخار

۴۵	۱. شهری کوچک بر کرانه دجله.....
۶۶	۲. ظهور یک پادشاهی.....
۸۷	۳. دوران آشفتگی و بازسازی.....
۱۰۵	۴. پادشاهی در گرماگرم بحران.....

بخش دوم: امپراتوری

۱۱۹	۵. گسترش بزرگ.....
۱۴۱	۶. در مرزهای امپراتوری.....
۱۶۰	۷. داستان یک روح.....
۱۷۱	۸. بر آستانه دروازه اورشلیم.....
۱۸۸	۹. سناخریب و مسئله بابل.....
۲۰۵	۱۰. مادر بهتر می داند.....
۲۱۹	۱۱. سال ۶۷۱ ق.م.....
۲۳۵	۱۲. دانشور، دیگرآزار، شکارچی، پادشاه.....
۲۵۸	۱۳. زندگی روزمره در امپراتوری.....
۲۷۵	۱۴. دوران افول امپراتوری.....

بخش سوم: حیات بازپسین

۲۹۷		۱۵. میراث آشور روی زمین
۳۱۰		۱۶. یک امپراتوری نمونه
۳۲۴		۱۷. بازتاب‌های تحریف‌شده از آشور
۳۴۱		۱۸. نابودی دوم
۳۵۳		سخن آخر
۳۵۷		تصاویر
۳۶۷		اختصارات منابع
۳۶۹		ارجاعات و یادداشت‌ها
۴۱۵		نمایه

مقدمه مترجم

کتاب حاضر بدون تردید مفصل‌ترین اثر تحقیقی‌ای است که تاکنون درباره تاریخ آشور به زبان فارسی منتشر شده است. نویسنده استاد آشورشناسی در دپارتمان تمدن‌ها و زبان‌های خاور نزدیک دانشگاه ییل است. او پژوهشگری برجسته در حوزه امپراتوری آشور است و جز این کتاب، آثار دیگری هم در موضوع تاریخ و فرهنگ بین‌النهرین باستان نوشته است. از نقاط قوت این کتاب آن است که فقط به تاریخ سیاسی آشور پرداخته، بلکه در عین بررسی رویدادهای تاریخی و سیاسی به تاریخ اجتماعی آشوریان — مردمی که برای نخستین بار در دنیا امپراتوری تشکیل دادند — هم به تفصیل پرداخته است.

درباره ترجمه حاضر چند نکته گفتنی است. نخست آن‌که نویسنده با توجه به سلیقه و روش غیرمذهبی (سکولار) خود، به جای عبارت تاریخ میلادی، عبارت دوران مشترک را به کار می‌برد. مبدأ هر دو، یعنی تاریخ میلادی و دوران مشترک، یکی است، بنابراین سال‌ها و فاصله‌ها تغییری نمی‌کنند، و فقط به جای مثلاً سال ۱۰۰ میلادی گفته می‌شود سال ۱۰۰ دوران مشترک. از این رو، اختصارات آن نیز چنین خواهد بود: CE، در ازای Common Era که برابر با همان میلادی (م) است؛ و BCE در ازای Before Common Era، که برابر با قبل از میلاد مسیح (ق.م) است. چون این رویه در زبان ما جا نیفتاده، و در واقع مترجم برای نخستین بار در این کتاب با چنین روشی آشنا شده است، ما در تمام متن از همان اختصار آشنا و رایج «م» و «ق.م» استفاده کرده‌ایم.

نکته دیگر مربوط به نام‌هاست. در چنین کتاب مبسوطی درباره تاریخ آشور، نام‌های پادشاهان و اشخاص متعلق به چندین فرهنگ و سنت باستانی اند: آشوری، کلدانی، بابلی، ماد، فارسی باستان، و سریانی. برای ضبط و تلفظ صحیح این نام‌ها نه تنها آشنایی با تاریخ، بلکه آشنایی نسبتاً بسنده‌ای با زبان‌شناسی نیز مورد نیاز است. متأسفانه، مسکین مترجم این تخصص را ندارد. من در ترجمه حاضر، تقریباً تا بیش از یک‌سوم کتاب، از رایج‌ترین نشانه‌های آواشناختی (فونتیک)،

برای ضبط تلفظ اسم‌ها با الفبای فارسی استفاده کردم و بعد متوجه شدم راه را اشتباه رفته‌ام، و ناگزیر روشی دیگر برگزیدم. برای اطمینان از صحت نگارش تلفظ نام‌ها، از تطبیق آن‌ها با منابع متعدد، از جمله ترجمه کتاب مقدس، و متون تاریخی کهن معتبر، نظیر *مختصر الدول* ابن عبری، و منابع امروزی‌تر مثل *دایرةالمعارف فارسی*، و نظایر این‌ها بهره برده‌ام. در ضمن کتاب‌های منتشرشده درباره تاریخ آشور و بین‌النهرین را نیز از نظر دور نداشتم. با این حال، بارها پیش آمده که در ضبط و تلفظ واژه‌ای مردد بمانم. بنابراین تصمیم گرفتم که در برابر هر نام یا واژه باستانی که اولین بار می‌آید، بدون استثنا آوانگاری لاتین آن را، درست همان‌طور که در متن آمده، در نمایه بیاورم؛ سپس در نمایه نیز در برابر هر اسم و واژه، آوانگاری لاتین آن را بنویسم، تا اگر نامی یا کلمه‌ای در صفحه‌های بعد تکرار شد، خواننده با مراجعه به نمایه، فوراً لاتین آن را ببیند و به خاطر آورد. امیدوارم سهوها و لغزش‌ها در این مورد اندک باشند.

در پایان از گروه انتشاراتی ققنوس، به‌ویژه دوست قدیمی جناب آقای امیر حسین‌زادگان، مدیر قانونمند و شریف آن، و نیز ویراستاران سختکوش آن که در عرضه هرچه بهتر این کتاب تلاش کرده‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

فهرست مهم‌ترین فرمانروایان آشور

در فهرست حاضر نام و سال‌های حکومت مهم‌ترین فرمانروایان آشور بدون صفات و القاب معمول خاص نام‌های باستانی خاور نزدیک در این کتاب آمده است. شماره پیش از نام هر فرمانروا جایگاه او را در «فهرست پادشاهان آشور»^۱ نشان می‌دهد، که رویدادنامه آشوری شناخته شده‌ای بر اساس نسخه‌های هزاره اول ق.م است. نسخه‌های خطی فهرست پادشاهان آشور با شلمنصر پنجم پایان می‌یابد (ش ۱۰۹)؛ شماره‌های پیش از نام پادشاهان پس از او، از ۱۱۰ تا ۱۱۷، نظام شماره‌گذاری فهرست پادشاهان آشور را ادامه می‌دهند. ای‌تی‌تی و زیرقوم در فهرست پادشاهان آشور ثبت نشده بلکه به خاطر اهمیت تاریخی‌شان در فهرست گنجانده شده‌اند، در حالی که نام چندین فرمانروای ثبت شده در فهرست پادشاهان آشور که چندان تأیید شده نیستند در آن فهرست قرار نمی‌گیرد.^۲ نام همسران اصلی شناخته شده پادشاهان آشور نو نیز در فهرست صفحه بعد به صورت ایرانیک آمده است. تاریخ سلطنت پادشاهان، از تیگلات پیلسر اول (ش ۸۷) به بعد، را بسیار دقیق می‌توان پی گرفت، در حالی که در مورد پادشاهان پیشین احتمالاً خطاها و لغزش‌هایی وجود دارد. تاریخ‌های ارائه شده برای فرمانروایان آشور دوره قدیم از کتاب شهر آشور پیش از امپراتوری آشور^۳ اثر گویکو باریاموچ (در دست انتشار) اخذ شده‌اند.

به رسم تقویم بین‌النهرینی، سال نخست درج شده برای یک فرمانروا سال بر تخت نشستن او نیست، بلکه نخستین سال کامل فرمانروایی اوست. به این ترتیب، هرچند شلمنصر سوم (در فهرست پادشاهان آشور، ش ۱۰۲) در واقع در سال ۸۵۹ ق.م بر تخت نشسته، گفته می‌شود که از سال ۸۵۸ تا ۸۲۴ ق.م حکومت کرده است.

1. The Assyrian King List (AKL)

۲. به بیان دقیق‌تر، نویسنده چند نام به فهرست افزوده و چند نام بی‌اهمیت از آن حذف کرده. (پانوشته‌های سراسر کتاب افزوده مترجم است.)

3. *Assur Before Assyria*

هزاره سوم ق.م

سده بیست و سوم	ای تی تی (Ititi)	۰۰
نیمه سده بیست و یکم	زریقوم (Zarriqum/Sarriqum)	۰۰
حدود ۲۰۲۵؟	سولی لی / سوله (Sulili/Sulê)	۲۷

دوره آشور قدیم

حدود ۲۰۲۰؟	پوزور آشور اول (Puzur-Ashur I)	۳۰
	شالیم اهوم (Shalim- Ahum)	۳۱
	ایلو شوما (Ilushumma)	۳۲
حدود ۱۹۶۹-۱۹۳۰	اریشوم اول (Erishum I)	۳۳
حدود ۱۹۲۹-۱۹۱۶	ایکونوم (Ikunum)	۳۴
حدود ۱۹۱۵-۱۸۷۶	شاروم کن (Sharrum-ken) (سارگن اول)	۳۵
حدود ۱۸۷۵-۱۸۶۸	پوزور آشور دوم (Puzur-Ashur II)	۳۶
حدود ۱۸۶۷-۱۸۳۴/۱۸۲۴	نارام سین (Naram- sin)	۳۷
حدود ۱۸۳۳-۱۸۰۹	اریشوم دوم (Erishum II)	۳۸
حدود ۱۸۰۸-۱۷۷۶	شمشی ادد اول (Shamshi- Adad I)	۳۹
حدود ۱۷۷۵-۱۷۳۶	ایشمه داگان اول (Ishme- Dagan I)	۴۰
	موت اشکور (Mut- Ashkur)	آ ۴۰
	ریموش (Rimush)	ب ۴۰
	پوزور سین (Puzur-Sin)	ج ۴۰

دوران گذار

	آشور دوگول (Ashur-dugul)	۴۱
حدود ۱۷۳۰	اداسی (Adasi)	۴۷
حدود ۱۷۲۹-۱۷۱۹	بلوم بانی (Belum-bani)	۴۸
حدود ۱۶۳۰-۱۶۱۶	کیدین نینوا (Kidin-Ninua)	۵۴
حدود ۱۵۹۷-۱۵۹۱	شمشی ادد دوم (Shamshi-Adad II)	۵۷
حدود ۱۵۹۰-۱۵۷۴	ایشمه داگان دوم (Ishme-Dagan II)	۵۸
حدود ۱۵۷۳-۱۵۵۷	شمشی ادد سوم (Shamshi-Adad III)	۵۹
حدود ۱۵۵۶-۱۵۳۰	آشور نیراری اول (Ashur-nirari)	۶۰
حدود ۱۵۲۹-۱۵۰۵	پوزور آشور سوم (Puzur-Ashur III)	۶۱
حدود ۱۵۰۴-۱۴۹۱	انلیل نصیر اول (Enlil-nasir)	۶۲
حدود ۱۴۱۷-۱۴۰۹	آشور بل نیششو (Ashur-bel-nisheshu)	۶۹

دوره آشور میانه

حدود ۱۳۶۳-۱۳۲۸	آشور اوبالیت اول (Ashur-uballit I)	۷۳
حدود ۱۳۰۵-۱۲۷۴	ادد نیراری اول (Adad-nirari I)	۷۶
حدود ۱۲۷۳-۱۲۴۴	شلمنصر اول (Shalmaneser I)	۷۷
حدود ۱۲۴۳-۱۲۰۷	توکولتی نینورتای اول (Tukulti- Ninurta I)	۷۸
حدود ۱۲۰۶-۱۲۰۳	آشور نادین اپلی (Ashur- nadin- apli)	۷۹
حدود ۱۲۰۲-۱۱۹۷	آشور نیراری سوم (Ashur-nirari III)	۸۰
حدود ۱۱۹۶-۱۱۹۲	انلیل کودوری اوسور (Enlil-kudurri-usur)	۸۱
حدود ۱۱۹۱-۱۱۷۹	نینورتا اپیل اکور (Ninurta-apil-Ekur)	۸۲
حدود ۱۱۷۸-۱۱۳۳	آشور دان اول (Ashur- dan)	۸۳
حدود ۱۱۳۳؟	نینورتا توکولتی آشور (Ninurta-tukulti-Ashur)	۸۴
حدود ۱۱۱۴-۱۰۷۶	تیگلات پیلسر اول (Tiglath-pileser I)	۸۷

۱۰۵۶-۱۰۷۳	آشور بل کالا (Ashur-bel-kala)	۸۹
۱۰۳۱-۱۰۴۹	آشور نصیر پال اول (Ashurnasirpal)	۹۲
۱۰۱۹-۱۰۳۰	שלמנصر دوم (Shalmaneser II)	۹۳
۱۰۱۳-۱۰۱۸	آشور نیراری چهارم (Ashur-nirari IV)	۹۴
۹۷۲-۱۰۱۲	آشور رابی دوم (Ashur-rabi)	۹۵
۹۳۵-۹۶۶	تیگلات پیلسر دوم (Tiglath-pileser II)	۹۷

دوره آشور نو

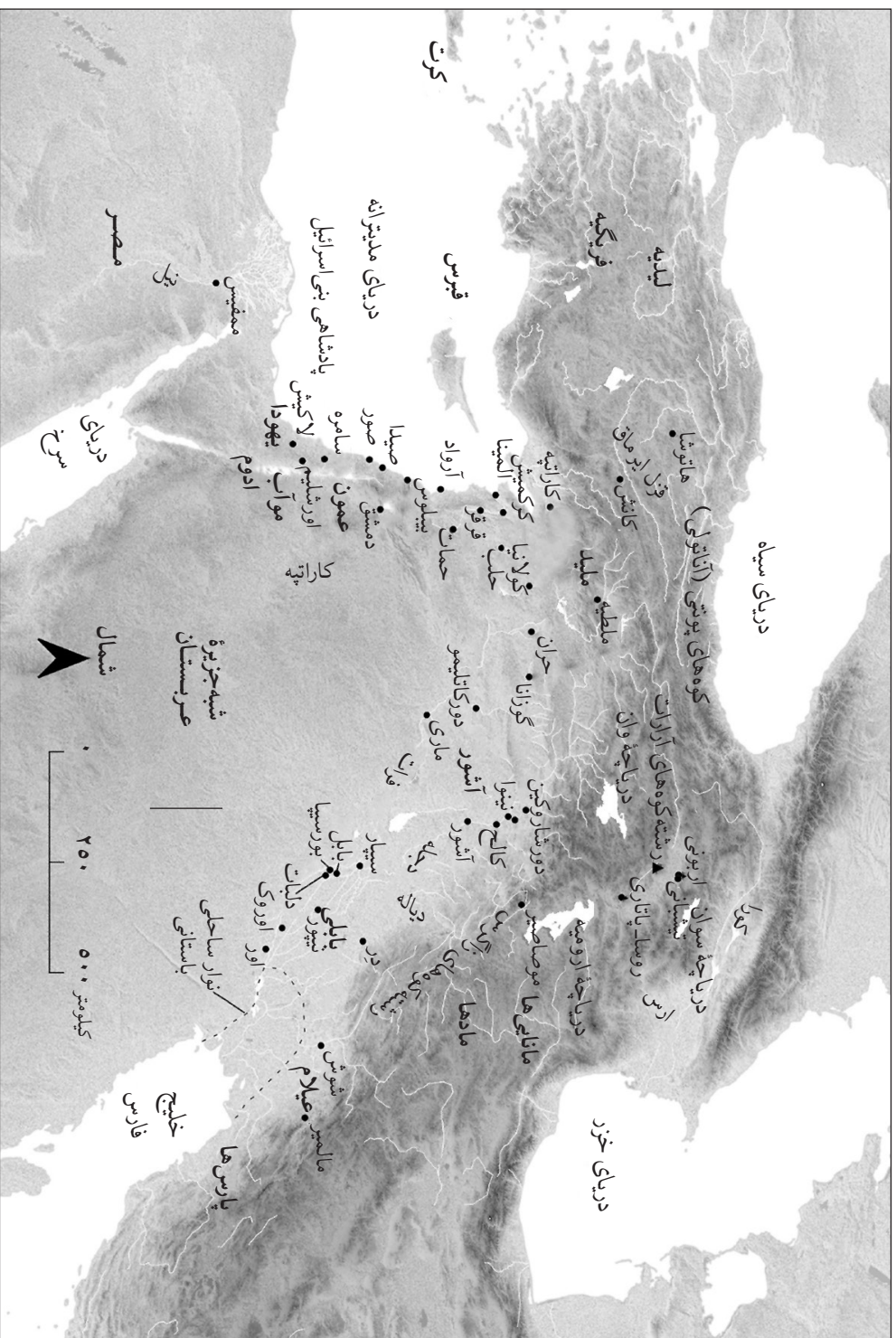
۹۱۲-۹۳۴	آشور دان دوم (Ashur-dan II)	۹۸
۸۹۱-۹۱۱	ادد نیراری دوم (Adad-nirari II)	۹۹
۸۸۴-۸۹۰	توکولتی نینورتای دوم (Tukulti-Ninurta II)	۱۰۰
۸۸۳-۸۵۹	آشور نصیر پال دوم (Ashurnasirpal II)	۱۰۱
	مولیسو موکانیشات نینوا ^۱ (Mullissu-mukannishat-Ninua)	
۸۲۴-۸۵۸	שלמנصر سوم (Shalmaneser III)	۱۰۲
۸۱۱-۸۲۳	شمشی ادد پنجم (Shamshi-Adad V)	۱۰۳
	سامو رامات (سمیرامیس) (Sammu-ramat (Semiramis))	
۷۸۳-۸۱۰	ادد نیراری سوم (Adad-nirari III)	۱۰۴
۷۷۳-۷۸۲	שלמנصر چهارم (Shalmaneser IV)	۱۰۵
	حما (Hamā)	
۷۵۵-۷۷۲	آشور دان سوم (Ashur-dan III)	۱۰۶
۷۴۵-۷۵۴	آشور نیراری پنجم (Ashur-nirari V)	۱۰۷
۷۲۷-۷۴۴	تیگلات پیلسر سوم (Tiglath-pileser III)	۱۰۸
	یابا (Yabā)	
۷۲۲-۷۲۶	שלמנصر پنجم (Shalmaneser V)	۱۰۹
	بانیتو؟ (Banitu (?))	
۷۰۵-۷۲۱	سارگن دوم (Sargon II)	۱۱۰
	۱. رعیمّا (Ra'imā) ۲. عَتَلِیا (Atalya)	
۶۸۱-۷۰۴	سناخریب (Sennacherib)	۱۱۱
	۱. تاشمتو شَرّات (Tashmetu-sharrat) ۲. نَقِیه (Naqia)	
۶۶۹-۶۸۰	اسرحدون (Esarhaddon)	۱۱۲
	إشّرا حمات (Esharra-hamat)	
۶۳۱-۶۶۸	آشور بانپال (Ashurbanipal)	۱۱۳
	لیبالی شَرّات (Libbali-sharrat)	
۶۲۷?-۶۳۰	آشور اتل ایلانی (Ashur-etel-ilani)	۱۱۴
۶۲۷?	سین شومو لیشیر (Sîn-shumu-lishir)	۱۱۵
۶۱۲-۶۲۶?	سین شارو ایشکون (Sin-Sharru-ishkun)	۱۱۶
۶۰۹-۶۱۱	آشور اوبالیت دوم (Ashur-uballit II)	۱۱۷

۱. همه زنانی که نامشان (به صورت ایرانی) پس از نام پادشاهان آمده همسران قانونی آنها بوده‌اند.

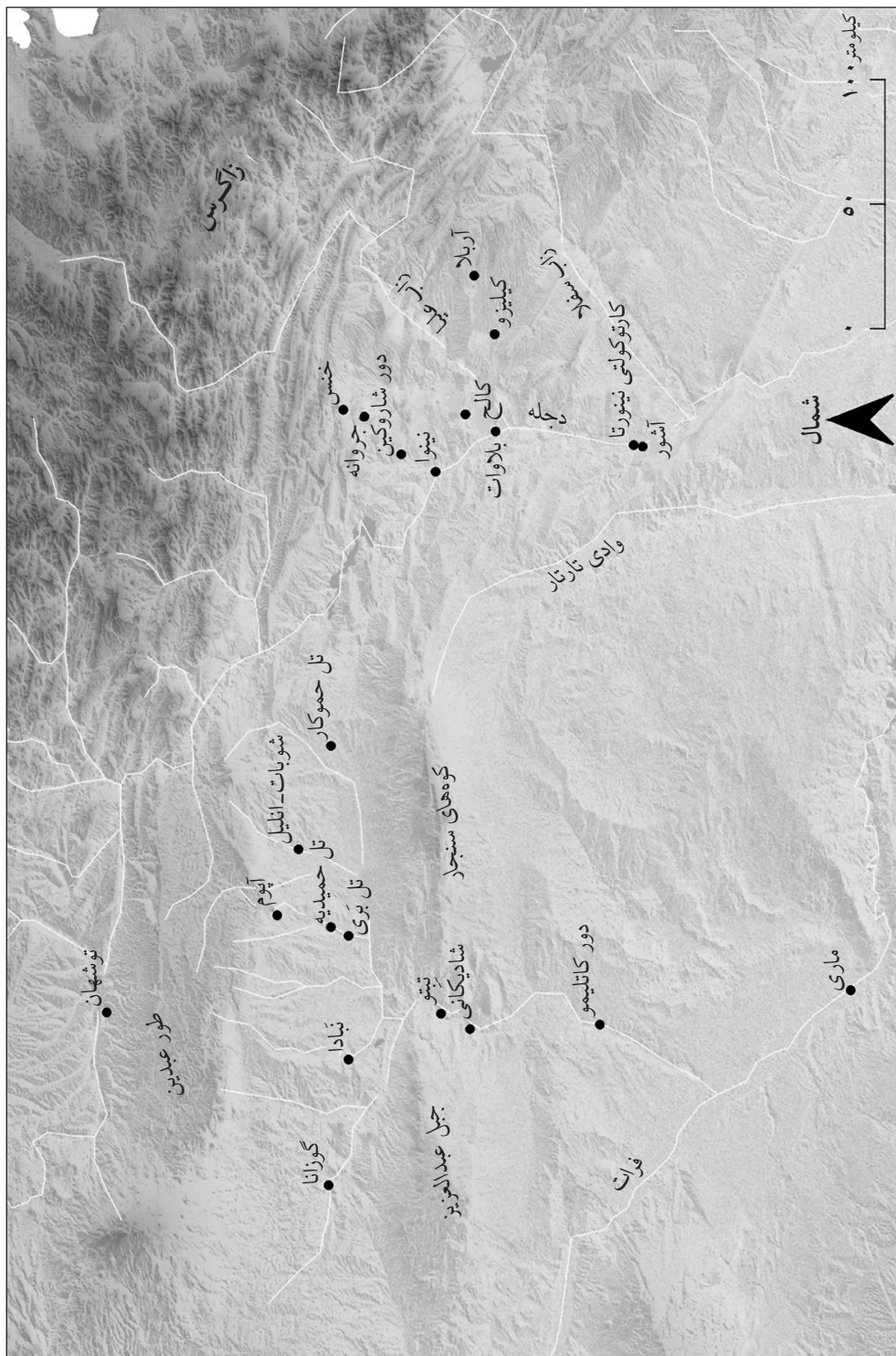
توضیحی درباره ترجمه متون آشوری

در متن‌های ترجمه‌شده از آشوری و بابلی، علامت «[]» حاکی از بازسازی افتادگی یا عبارت‌های مخدوش، و علامت «()» حاوی افزودگی برای روشن شدن معنی یک عبارت است. مواردی که در آن‌ها بازسازی ثبت نشده، به روشنی در توضیحات پایانی خواهد آمد. ترجمه‌ها برگرفته از روایات منقول از متون‌اند، مگر جایی که نظر نویسنده حاضر لازم آید. ترجمه‌های مربوط به کتاب مقدس، با تصرفاتی نادر، از نسخه معیار تجدیدنظرشده جدید^۱ اخذ شده‌اند.

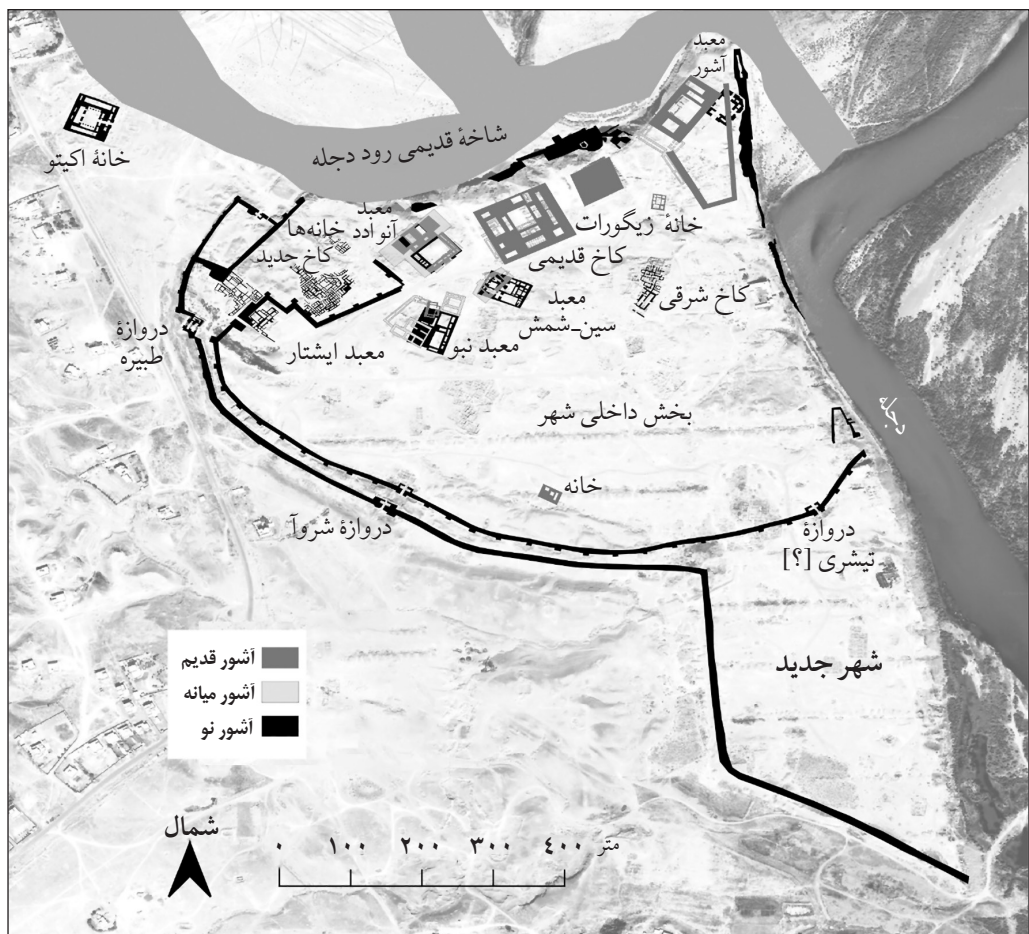
نقشه‌ها



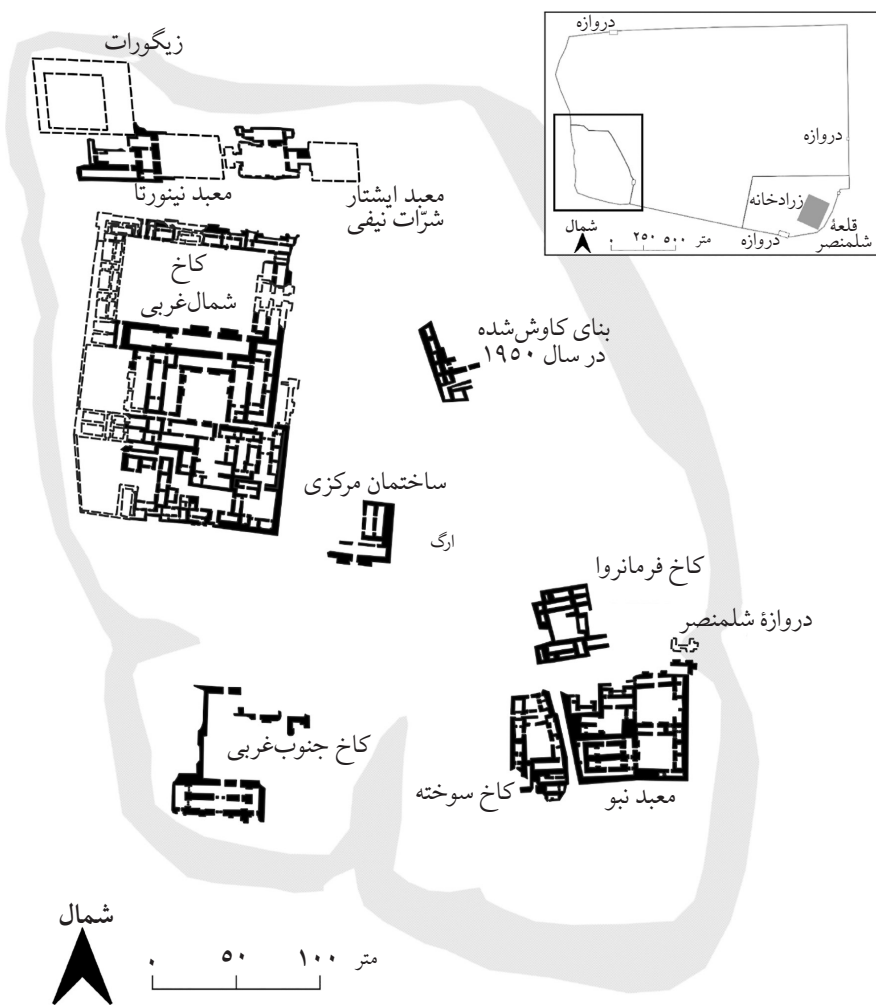
خاور نزدیک باستان



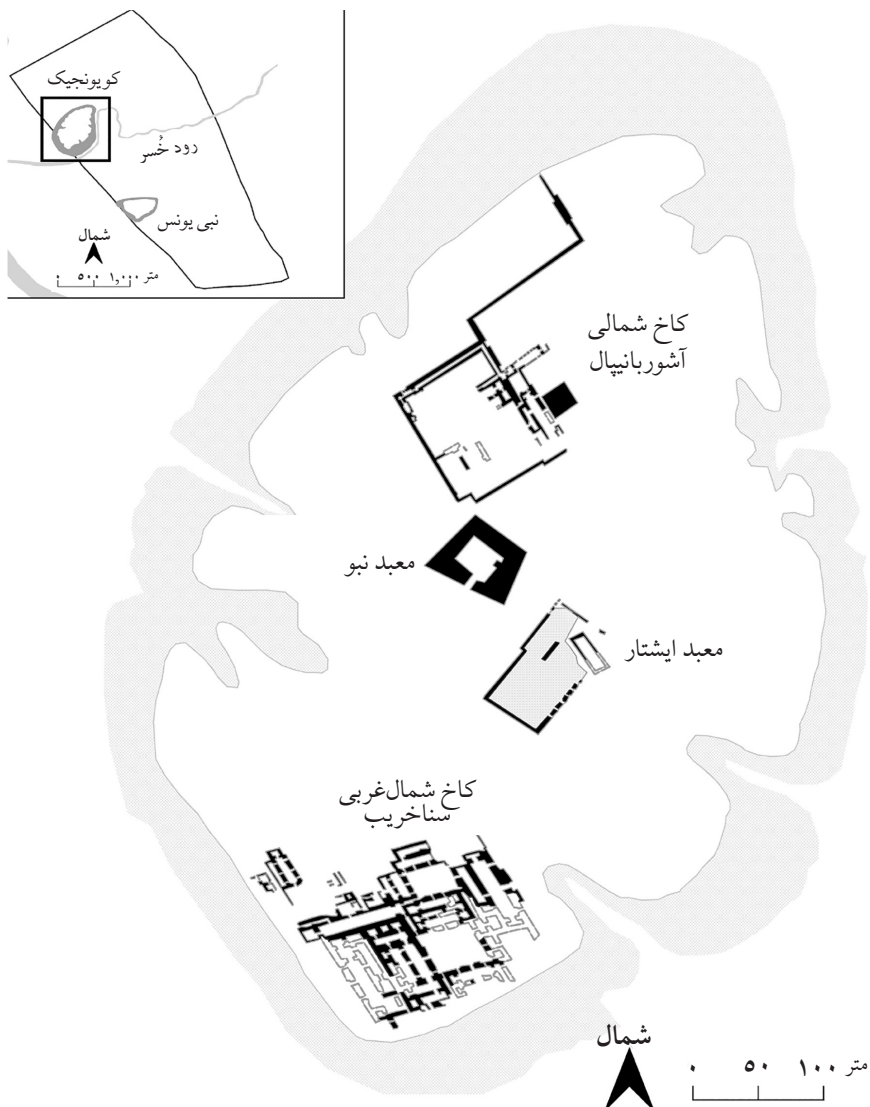
قلب سرزمین آشور بر کناره دجله و نواحی مجاور آن در حوزه رود خابور



آشور، مرکز دینی و پایتخت دیرینه پادشاهی آشور



کالاح (نمرود)، پایتخت آشور در سده‌های نهم و هشتم ق.م با ارگ آن



نیمرو، پایتخت امپراتوری آشور در سدهٔ هفتم ق.م با ارگ اصلی آن

پیشگفتار

در تابستان سال ۶۷۱ ق.م ارتش اعزامی اسرحدون، پادشاه آشور، غرب آسیا را زیر پا گذاشت، از شبه جزیره سینا گذشت، و وارد سرزمین مصر شد. تَهْرُقه، فرعون مصر، گریخت، اما همسر، ولیعهد و بسیاری از زنان حرمش به اسارت درآمدند. اهل حرفه، جن گیران، و ساحران، که شمارشان به صدها تن می رسید، همراه با غنایم بسیار و گروگان های سیاسی به نینوا، پایتخت باعظمت اسرحدون، نهاده بر کرائه رود دجله در شمال شرق عراق، منتقل شدند.

برای آشور پیروزی بی سابقه ای به شمار می رفت. دو سال پیش تر، اسرحدون در یکی از کتیبه هایش اظهار کرده بود که تمام دشمنانش «همچون نی در طوفان به لرزه درآمدند»، چنان که «دل هایشان فرو ریخت»، و «هیچ رقیبی نبود که سلاح من نتواند با او رویارو شود». اکنون، پادشاه آشور، سرخوش از پیروزی بزرگش بر مصر، می توانست لاف زنی هایش را به واقعیت تبدیل کند. او نامه هایی ارسال کرد و از فرمانروایان سرزمین های دوردست حوزه مدیترانه هدیه و احترام طلبید — از قبرس تا یونان و اسپانیای امروزی. چون آن ها به خواسته اش تن دادند، اسرحدون ادعا کرد که «من بر فرمانروایان چهار گوشه دنیا پیروز شدم — و زهر مرگ روی همه دشمنانم پاشیدم».^(۱)

فتح مصر به دست نیروهای آشور نقطه اوج یک سفر تاریخی دراز بود. زمانی که آن سفر در نیمه دوم هزاره سوم ق.م آغاز شد، به نظر نمی رسید که روزی این سرزمین تقریباً بر تمامی غرب آسیا و همچنین بر برخی از سرزمین های همجوار سلطه پیدا کند. آشور، در واقع، به زور کشور محسوب می شد — در آغاز فقط شهر آشور وجود داشت (تصویر ۱ — در انتهای کتاب). آشور، واقع در صد کیلومتری جنوب نینوا، جایگاه شماری از معابد مهم بود — از جمله معبد خدایی به نام آشور — اما بازیگر سیاسی عمده ای محسوب نمی شد.

در حدود سال ۲۰۰۰ ق.م، آشور پس از گذراندن چندین سده زیر سلطه پادشاهی های قدرتمند جنوب بین النهرین، به استقلال سیاسی دست یافت. در سیصد سال بعدی — موسوم

به دوره «آشور قدیم» — گروهی از مردان و سلسله‌ای از رهبران موروثی این سرزمین را به طور مشترک اداره می‌کردند. آشور که مرکز تجارت جهانی قلع و پارچه به شمار می‌آمد در این دوران ثروت قابل توجهی اندوخت.

در حدود سال ۱۷۰۰ ق.م دوره‌ای از زوال آغاز شد که دولت شهر آشور قدیم و بسیاری از نهادهای آن را نابود کرد، اما سفر همچنان ادامه داشت. وقتی آشور در سده چهاردهم ق.م دوباره روی پای خود ایستاد، نقش بسیار متفاوتی برای خود تعریف کرد: همچون پایتخت یک «دولت سرزمینی»^۱ آزمندانه خواستار آن شد که مرزهای خود را از طریق نظامی‌گری گسترش دهد. این تولد کشور آشور به معنی دقیق کلمه — ظهور آن به عنوان سرزمینی مشتمل بر شهرهای بزرگی مانند نینوا، و آربلا، و خیلی زود دیگر شهرهای بسیار دوردست‌تر — آغازگر عهدی نو گردید: دوره آشور میانه. حال آشوریان به منزله یک پادشاهی تمام‌عیار سرزمین خود را هم‌تراز قدرتمندترین دولت‌های آن روزگار می‌نگریستند — از بابل در جنوب تا مصر در غرب.

در طول سده یازدهم ق.م پادشاهی آشور دستخوش بحرانی تازه شد، بحرانی زاینده تغییرات اقلیمی، مهاجرت‌ها، و تنش‌های داخلی. بر اثر این تغییرات بیشتر ولایات، به‌ویژه در غرب، از دست رفت. اما چون غبار فرونشست، سریع‌تر از همه دولت‌های دیگر منطقه از زیر خاکستر سر برآورد. شماری از فرمانروایان پرتوان و بی‌رحم دوره آشور نو (حدود ۹۳۴-۶۱۲ ق.م)، با بهره‌گیری از ضعف رقبای سیاسی خود، برنامه‌ای منظم از فرمانبرداری، ویرانگری، و ضمیمه‌سازی را به اجرا درآوردند. هدف آنان، که در آغاز بازپس‌گیری مناطقی بود که پیش‌تر زیر سلطه آشور بودند و سپس تا نواحی دورتر گسترش پیدا کرد، با قاطعیتی غالباً خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه پیش رفت. این واقعیت به شکلی سنگدلانه در کتیبه‌ای از اسرحدون چنین موجز بیان شده است: «پیش‌رویم شهرها، پشت سرم ویرانه‌ها.»^(۲)

دشواری‌ها و موانع باز هم پدیدار شدند. شورش‌های داخلی و خارجی در چندین نوبت — حتی در سال پیروزمندی نظیر سال ۶۷۱ ق.م — سلطه فراگیر آشور را با تهدید مواجه ساختند. مقاومت در سرزمین پادشاهی بنی‌اسرائیل^۲ و یهودا در برابر مداخله‌های نظامی آشور به ظهور شکل‌های ضدتوسعه‌جویانه دینی با پیامد درازمدت پیش‌بینی‌نشده‌ای در آن زمان انجامید. اما تا اواخر سده هشتم، آشوری‌ها دولتی ایجاد کرده بودند که از نظر قدرت، وسعت و پیچیدگی‌های سازمانی از همه پیشینیانش فراتر رفت.

در واپسین سال‌های فرمانروایی اسرحدون، پادشاهی آشور بر سرزمینی از شمال شرق آفریقا و

۱. territorial state: دولتی که قدرت سیاسی و اداری خود را بر یک قلمرو جغرافیایی مشخص اعمال می‌کند نه صرفاً بر مردم یا قبیله‌ها.

۲. در کتاب مقدس عبارت «پادشاهی اسرائیل» آمده، اما مترجم بنا بر منابع اسلامی عبارت «پادشاهی بنی‌اسرائیل» را به کار برده است.

شرق مدیترانه تا غرب ایران، و از آناتولی در شمال تا خلیج فارس در جنوب، حکم می‌راند. باغ‌هایی با گیاهان غیربومی کاخ‌های آشوری را می‌آراستند، کتابخانه‌های جهانی و تازه‌تأسیس مایهٔ فخر و مباهات پادشاهان آشور بودند، و آمیزه‌ای از اقوام ده‌ها سرزمین بیگانه در خیابان‌های شهرهای آشور همچون نینوا و کالح در رفت و آمد بودند. اما این وضع تداوم نیافت. تنها نیم قرن پس از سلطنت اسرحدون، دولت آشور ناگهان فروپاشید که به تصرف و ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ ق.م انجامید.

سقوط آشور خیلی پیش‌تر از برپایی برخی از امپراتوری‌های شناخته‌شده‌تر جهان باستان رخ داد: امپراتوری هخامنشی که کوروش دوم در سال ۵۳۹ ق.م بنیاد نهاد؛ امپراتوری یونانی-آسیایی اسکندر مقدونی و دولت‌های پیابندش در سدهٔ چهارم ق.م؛ امپراتوری‌های سدهٔ سوم ق.م که آشوکا پادشاه هند، و چین شی هوانگ^۱ امپراتور چین بنیان نهادند؛ و بادوام‌ترین و مؤثرترین آن‌ها امپراتوری روم که آغاز شکل‌گیری‌اش به سدهٔ اول ق.م می‌رسد. شاید نام پادشاهی آشور چنین آوازه‌ای نداشته باشد، اما بیش از یکصد سال، تقریباً از سال ۷۳۰ تا ۶۲۰ ق.م، از گسترهٔ سیاسی وسیع و بسیار قدرتمندی برخوردار بود که به‌حق می‌توان آن را نخستین امپراتوری جهان خواند. و این‌گونه است که آشور اهمیت می‌یابد. «تاریخ جهان» با یونان یا روم آغاز نمی‌شود، با آشور آغاز می‌شود. «دین جهانی» در حوزهٔ امپراتوری آشور برخاست. سقوط آشور نتیجهٔ نخستین «جنگ جهانی» بود. و دیوانسالاری، شبکه‌های ارتباطی، و شیوه‌های سلطه‌گری که حاکمان آشور بیش از ۲۷۰۰ سال پیش پدید آوردند الگوی اولیهٔ بسیاری از نهادهای سیاسی قدرت‌های بزرگ بعدی شدند، نخست مستقیم و سپس به‌طور غیرمستقیم، و تا به امروز همچنان به کار گرفته می‌شوند. کتاب حاضر روایتگر برآمدن تدریجی و روزهای شکوه این تمدن باستانی شگفت‌انگیز، سقوط ناگهانی و شدیدش، و تأثیرات پایدارش پس از سقوط است.

دو قرن پیش، آشور برای شهروند کمابیش تحصیلکردهٔ غربی هم بسیار شناخته‌شده‌تر بود و هم آگاهی دربارهٔ آن بسیار کمتر از آن چیزی بود که امروز درباره‌اش می‌دانیم. در آن زمان نینوا برای بیشتر مردم نامی آشنا به شمار می‌رفت. آنان به واسطهٔ کتاب مقدس عبری با این نام آشنا بودند، که آن را پایتخت دولتی معرفی می‌کرد که ناقوس مرگ را برای پادشاهی بنی‌اسرائیل به صدا درآورده بود. در کتاب یونس، که محبوب و بسیار پرخواننده است، آمده که نینوا آن‌قدر بزرگ بود که رفتن از این سر تا آن سرش پیاده سه روز طول می‌کشید — و می‌گفت که خداوند اهالی نینوا و گناهانشان را پس از توبه بخشیده است. کتاب ناحوم با مقایسهٔ نینوا با فاحشه‌ای حقیر، و توصیف ویرانی قریب‌الوقوع

1. Qin Shi Huang

شهر به جزای تفرعن پادشاهی آشور به اراده خداوند، تصویری بس تیره‌تر به دست می‌دهد. آشور در متن‌های گوناگون یونانی و لاتین عهد باستان، نخستین پادشاهی سلسله بلند امپراتوری‌ها قلمداد می‌شود که پادشاه نینوس و همسر معروفش سمیرامیس آن را بنا نهادند و در زمان آخرین پادشاه آشور، یعنی سارداناپالوس، مردنمای منحرف، به دست بابلی‌ها و مادها نابود گردید.

بیشتر مردم غرب تا نیمه سده نوزدهم تصویری بسیار منفی از آشور داشتند. در نظر ایشان، جهان باستان اسرائیل، یونان و روم سرمشق‌های هویت‌ساز به شمار می‌رفتند. به عقیده آنان، ایمان دینی‌شان از اورشلیم، روش‌های اندیشیدنشان از آتن، و سازماندهی سیاسی‌شان از رم سرچشمه گرفته است. نینوا، درست مثل بابل یا کاتارژ، نماد آن «دیگری» بود — بنا به توصیف کتاب ناحوم: «شهر خونریز، که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی‌شود». اما تصور غرب از آشور کاملاً هم بیراه نبود. انزجار از «استبداد شرقی» یکی شده با امپراتوری آشور با ستایش دستاوردهای سیاسی و نظامی منسوب به امپراتوری درآمیخته بود، و جاه‌طلبی‌های توسعه‌جویانه منتسب به پادشاه نینوس و جانشینانش با آرمان‌های مشابه انگلستان و فرانسه سده نوزدهم هم‌آواز بود.^(۳)

صدای خود آشوریان باستان هم در این صحنه غایب است. پس از سده دوم میلادی دیگر هیچ‌کس نمی‌دانست چگونه خط میخی را بخواند، خطی که آشوریان، و همچنین سومریان، بابلیان و دیگر مردمان خاور نزدیک باستان با آن کتیبه‌های سلطنتی، آثار ادبی، رساله‌های پزشکی، نامه‌ها، قباله‌های ملکی، و اسناد اداری را می‌نوشتند. زبان‌های گوناگونی که این مردمان، از جمله آشوریان، بدان‌ها صحبت می‌کردند همگی فراموش شده بودند. آثار مادی تمدن آشور، از کاخ‌ها و معابد گرفته تا خانه‌های شخصی، نیز تا حد زیادی ناپدید شده بودند؛ آن‌ها در زیر سازه‌های مسکونی بعدی، یا زیر تپه‌های بزرگ پوشیده از گیاهان نهان شده بودند، و چونان بقایای سکونتگاه انسان‌ها دیگر به سادگی قابل تشخیص نبودند. این تا حد زیادی به سبب ویرانی شهرهای عمده آشور در اواخر سده هفتم ق.م بود. اما براینده این واقعیت هم بود که همه ساختمان‌های بین‌النهرین باستان، برخلاف مصر باستان که معابد و آرامگاه‌هایش از سنگ ساخته شده بودند، از خشت و گل بنا می‌شدند که پس از چند نسل فرومی‌ریختند، و آنچه روزگاری مراکز شهری بسیار بزرگ بودند به تلی از خاک بدل می‌شدند.

آشور «واقعی» — و نه تصویر تحریف‌شده‌ای که کتاب مقدس و متون باستانی به تصویر می‌کشند — در پنجم آوریل ۱۸۴۳ دوباره جایگاه خود را در آگاهی تاریخی جهان مدرن به دست آورد، آن‌گاه که فرانسوی چهل و یک‌ساله‌ای به نام پل امیل بوتاپشت میز کارش در شهر موصل مشغول نوشتن نامه‌ای بود. بوتاپشت، کاردار فرانسه در موصل، در آن زمان شهری دورافتاده در ولایتی متعلق

به امپراتوری عثمانی بود، اما نامه‌اش به امور سیاسی ربطی نداشت. نامه خطاب به دبیر «انجمن آسیایی»^۱ در پاریس درباره یک یافته باستان‌شناختی شگفت‌انگیز بود. بوتافاش ساخت که طی روزهای گذشته برخی از کارگزارانش در حفاری زمین در نزدیکی دهکده کوچک خورساباد، حدود بیست و پنج کیلومتری شمال‌شرق موصل، به چند نقش برجسته و کتیبه شگفت‌انگیز و جالب توجه دست یافته‌اند. بوتافاش در پایان نامه خود با افتخار نوشت: «من بر این باورم که نخستین کسی هستم که کنده‌کاری‌هایی کشف کرده که شاید بتوان آن‌ها را متعلق به دوره شکوفایی نینوا دانست.»^(۴)

در نیمه نخست سده نوزدهم عوامل گوناگونی علاقه اروپاییان را به تمدن‌های گمشده باستانی خاور نزدیک از نو برانگیخت. یک عامل مهم روح رمانتیک زمانه بود، که در پی فرار از روزمرگی‌های جهان حاضر و در جستجوی ریشه‌ها بود. بوتافاش، کاردار و کاوشگر فرانسوی، سخت شیفته افسون چنین اشتیاقی بود. او نیز همچون لرد بایرون، شاعر مشهور رمانتیک، در طول جنگ استقلال یونان، در یونان به سر برده بود. بعدها در سمت پزشک کشتی در جهان سفر کرد، و به مصرف تریاک بسیار علاقه‌مند شد، طوری که رساله دکتری خود را با همین موضوع نوشت. بوتافاش در تأملاتی از این دست که انسان «در همه حال ناگزیر بوده راه‌هایی برای فرار از وجود واقعی خویش بیابد و به جهان تخیل پناه برد» غرق شده بود، و همین روحیه واقعیت‌گریزش بعدها او را به جستجو و کاوش آثار آشور باستان سوق داد.^(۵)

در سده نوزدهم همچنین اشتیاق زیادی به پژوهش تاریخی با هدف بازسازی گذشته، «همان‌گونه که واقعاً رخ داده بود»، به وجود آمد. کاوش در آشور باستان اطلاعات مهمی در باب صحت تاریخی داستان‌های کتاب مقدس به دست می‌داد، و به این ترتیب این جد و جهد تا حد زیادی با روحیه تاریخی زمانه همخوانی داشت.^(۶)

سرانجام، برای نخستین بار فرصت مطالعه واقعی محوطه‌های باستان‌شناختی آشور و دیگر محوطه‌های باستان‌شناختی منطقه فراهم آمده بود. ظهور فرانسه و انگلستان به عنوان رهبران قدرت‌های استعماری مردان جاه‌طلب و سرسخت اروپایی را قادر ساخت برای کسب شهرت مشتاق سفر کردن و کشف مکان‌های دوردست بشوند. به یقین دولت عثمانی — برخلاف بخش‌های گسترده‌ای از آفریقا و جنوب شرق آسیا — مستعمره هیچ‌یک از دولت‌های اروپایی نبود، اما ضعف سیاسی‌اش مداخلات قدرت‌های بزرگ اروپایی را تسهیل کرد — که برخی از آن‌ها مداخله‌هایی با ماهیت علمی و پژوهشی بود. مشهورترین این‌ها کاوش‌های باستان‌شناختی در مصر بود؛ هنگام کارزارهای ناپلئون در آن‌جا، در فاصله سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۰۱ م، که سرانجام به

رمزگشایی خط هیروگلیف مصری در سال ۱۸۲۲ م به دست ژان فرانسوا شامپولین منجر گردید. در قیاس با عزیمت علمی ناپلئون به مصر، که در آن لشکری از محققان شرکت داشتند، کشف محوطه‌های باستان‌شناختی آشور پیرامون موصل در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ م رخدادی کم‌اهمیت به شمار می‌رفت، که فقط بر کار گروه اندکی از کاوشگران اروپایی و کارگران محلی‌شان متکی بود، هرچند برابند تلاش‌های ایشان چشمگیر بود. نخستین پیشرفت عمده مدیون بوتّا بود، که یک کاخ بزرگ آشوری و بخش‌هایی از شهری محصور در بارویی به درازای هفت کیلومتر در خورساباد را کشف کرد. شهر، چنان‌که بعداً مشخص شد، در دوره آشوریان دور شاروئکین نام داشت و سارگن دوم (فرمانروایی ۷۲۱-۷۰۵ ق.م) آن را ساخته بود. از بخت خوش کاوشگران، پادشاهان دوره آشور نو دیوارهای خشتی کاخ‌هایشان را با قطعه‌های بزرگ سنگی یا آرتاسنگ‌ها^۱ پوشانده بودند. این امر امکان ردیابی آسان طرح و ساختار سازه‌های خورساباد را که نزدیک سطح زمین قرار داشتند ممکن می‌ساخت. تصاویر روی آرتاسنگ‌ها و مجسمه‌های گاوهای بالدار درشت‌پیکر در ورودی‌های متعدد کاخ شناخت اولیه ما را از دنیای آشوریان باستان پس از سقوط پادشاهی آن در حدود ۲۵۰۰ سال قبل فراهم کردند.^(۷)

در سال ۱۸۴۵ م، دو سال پس از آغاز کاوش‌های بوتّا در خورساباد، جوانی انگلیسی به نام اوستن هنری لایارد، باستان‌شناسی آماتور و شاگرد سِر استراتفورد کانینگ، سفیر بانفوذ انگلستان در استانبول، به کاوش در محوطه آشوری دیگری پرداخت که در حدود سی کیلومتری موصل در پایین‌دست ساحل شرقی دجله قرار داشت. معلوم شد این محل که مردم محلی به آن نمرود می‌گفتند در واقع شهر سلطنتی کالحو (یا چنان‌که در کتاب مقدس عبری آمده، «کالح») بوده است. فقط طی چند ماه، لایارد و دستیار کاردانش هرمزد رسام، کلدانی مسیحی اهل موصل، روی تپه اصلی نمرود نقش‌برجسته‌ای به طول چند صد متر کشف کردند که کارزارهای شاهانه، اردوهای شکار، و صحنه‌های اساطیری را به تصویر می‌کشید، همچنین شمار زیادی سنگ‌نبشته تاریخی کشف کردند که در آغاز هیچ‌کس قادر به خواندنشان نبود. آن‌ها حتی جایگاه بر تخت نشستن شلمنصر سوم، پادشاه آشور در سده نهم ق.م، را هم یافتند، که پادشاه را در حال دست دادن با فرمانروای بابل ترسیم می‌کند، و این نخستین نمونه مصور از این حرکت بسیار رایج است. نزدیک‌ترین محوطه باستان‌شناختی به موصل، منطقه بزرگی در طرف ساحل شرقی دجله، محصور در میان دیوارهای ضخیم، در آغاز کار هیچ یافته مهمی نداشت — هرچند از همان ابتدا

۱. orthostats: سنگ ایستاده‌ای که در پرستشگاه‌ها و آرامگاه‌های باستانی به کار برده می‌شد. این واژه فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

نیز به نظر می‌رسید که احتمالاً همان‌جایی است که نینوا، مشهورترین شهر آشور، زمانی در اوج شکوفایی بوده است. با وجود ناسزاهای کتاب ناحوم، نام باستانی و کهن نینوا به کلی فراموش نشده بود. مردم محلی این محوطه را، که ویرانه‌های شهر زیر لایه لایه خاک و آوار دفن شده بود، نونیه می‌خواندند. به علاوه، روی تلی در حاشیه جنوب غربی محوطه به نام نبی یونس مسجدی قرار داشت که مردم معتقد بودند آن‌جا مدفن یونس [ع] است؛ از انبیای کتاب مقدس که طبق آن، سفر زندگانی‌اش به نینوا ختم شد (تصویر ۳).

جهانگردان غربی در خاورمیانه مدتی به محوطه باستانی نینوا و یافتن گنجینه‌های بالقوه آن علاقه‌مند شده بودند. در سال ۱۸۲۰ م، کلودیوس ریچ، نماینده کمپانی هند شرقی بریتانیا در بغداد، مدتی را در موصل و اطراف آن گذراند. در نبی یونس چند قطعه نقش برجسته به او نشان دادند که از طریق یک آشپزخانه زیرزمینی قابل دسترس بود، و او پس از بازگشت مقداری عتیقه با خود برد، از جمله استوانه‌ای گلی که روی تمام سطح آن نوشته‌هایی با خطی عجیب و ناشناخته نقر شده بود. این ماجرا باعث اشتیاق بیشتر برای کاوش شد. در واقع انگیزه مأموریت بوتا در موصل تمایل به گسترش تلاش‌های اولیه بسیار محدود ریچ برای کاوش در منطقه بود. در فاصله دسامبر ۱۸۴۲ و مارس ۱۸۴۳ م، کاردار فرانسوی حفاری‌هایی انجام داد در کویونجیک، که تل بزرگی بود تقریباً واقع در یک کیلومتری شمال نبی یونس. اما وقتی تلاش‌هایش برای یافتن آثار درخور و ارزشمند در آن محوطه به جایی نرسید، توجهش را به خورساباد معطوف کرد. به این ترتیب، لایارد بود که نامش به نحوی جدایی‌ناپذیر با کشف نینوا گره خورد. بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۵۱ م، کارگران لایارد نسبت به کارگران بوتا عمیق‌تر حفاری کردند و با استفاده از شبکه‌ای از راهروهای زیرزمینی کاخ آشوری عظیم دیگری را در جنوب غربی محوطه کویونجیک آشکار ساختند؛ کاخی که نقش برجسته‌های روی دیوارهایش در مجموع به بیش از سه کیلومتر می‌رسید. مهم‌تر از همه شاید از زیر خاک درآوردن هزاران لوح گلی پخته از اتاق‌های متعدد کاخ بود، با همان خطی که روی بسیاری از ارتاسنگ‌هایی دیده می‌شد که دیوارهای کاخ را پوشانده بود. در مه ۱۸۴۷ م، موزه لوور پاریس نخستین موزه اروپایی بود که ساخته‌های دوره آشوری را برای عموم به نمایش گذاشت، و بازدیدکنندگان را با آثار عظیمی که به زبان هنری کاملاً ناآشنایی خلق شده بود به شگفتی واداشت. موزه بریتانیا که ابداً به داشتن نقش فرعی رضا نمی‌داد به سرعت در همان مسیر گام نهاد و سرانجام سایر موزه‌ها در اروپا و ایالات متحده نیز در همان مسیر گام گذاشتند. این آغاز «آشورشیفتگی»^۱ بود که چند دهه سرتاسر جهان غرب را فراگرفت و در حوزه مد، هنر، و طراحی تأثیراتی بر جای گذاشت.

انتقال اشیای غالباً عظیم از مکان‌های پرت و دور افتاده در اطراف موصل به پایتخت‌های غربی کار ساده‌ای نبود. وزن گاو گول‌پیکر ورودی کاخ به چهل تا پنجاه تُن می‌رسید، و روش‌های کاوشگران برای حمل و نقل آن‌ها تا دجله و قرار دادنشان روی قایق به هیچ‌روی از روش‌هایی که خود آشوری‌های باستان به کار می‌بردند پیشرفته‌تر نبود. حادثه‌ای غم‌انگیز در سال ۱۸۵۳ م منجر به از دست رفتن شمار زیادی از اشیای بسیار باارزش یک محوطه آشوری شد: قایق‌هایی که بیش از دویست صندوق مملو از آثار تاریخی را از خورساباد به سوی بصره حمل می‌کردند تا در کشتی‌ای به مقصد فرانسه بارگیری کنند در تالاب‌های جنوب بغداد فرورفتند، و همه چیز از جمله نقاشی‌ها و یادداشت‌های مربوط به محوطه باستانی از بین رفت.^(۸)

امروزه ممکن است در خردمندان بودن انتقال آثار هنری باستانی، آن هم در چنین مقیاس عظیمی، از خاورمیانه به موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی غربی تردید کنیم. در حقیقت نخستین کاوشگران و حامیان سیاسی‌شان غالباً در اقناع مقامات دولت عثمانی برای کسب اجازه چنین اقداماتی دشواری‌های فراوان داشتند و گهگاه ناگزیر به فریب دادن ایشان می‌شدند. در نیمه سده نوزدهم، و نیز تا سال‌ها پس از آن، برداشتن و جابه‌جایی یافته‌های باستان‌شناختی از محل اصلی‌شان کاری رایج بود. اما این واقعیت که کاوش در محوطه‌های باستانی در خاورمیانه اساساً پروژه‌ای «غربی» بود بی‌تردید در بسیاری از جوامع محلی منطقه به احساس بیگانگی نسبت به گذشته پیش از اسلام منجر شده است. به یقین، این مسئله یکی از عوامل غارت و نابودی عامدانه بسیاری از محوطه‌های آشوری در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ م به دست گروه موسوم به داعش بود.^(۹)

در اواخر دهه ۱۸۴۰ و اوایل دهه ۱۸۵۰ م، همزمان با ادامه حفاری‌ها در خورساباد، نمرود، و نینوا، شماری از پژوهشگران در بریتانیا و فرانسه شروع کردند به مطالعه خط عجیب روی ارتاسنگ‌ها، مجسمه گاوهای گول‌پیکر، و اشیای گلی کشف‌شده در این محوطه‌های باستانی. به خاطر شکل گوه‌ای‌مانند عناصر به کاررفته در آن، این خط به خط میخی مشهور شد، که مشتق شده از واژه لاتین «cuneus» به معنی میخ یا گوه است. نه تنها خط بلکه زبان متون هم ناشناخته بود، چنان‌که رمزگشایی آن‌ها را بسیار چالش برانگیز می‌ساخت. خوشبختانه سنگ‌نبشته‌ای از سده ششم ق.م در بیستون کرمانشاه در کشف این خط راهگشا بود. سنگ‌نبشته شامل سه نسخه از یک متن است که به سه خط «میخی» متفاوت نوشته شده: ایلامی، بابلی، و فارسی باستان. نسخه فارسی باستان در سال ۱۸۳۸ م رمزگشایی شده بود، و دانشمندان خیلی زود پی بردند که نوشته بابلی کتیبه بیستون با خط یافت‌شده در محوطه‌های آشوری شمالی‌تر به لحاظ ساختار زبانی یکی است. این سنگ‌نبشته همچنین کمک کرد که بفهمند زبان‌های آشوری و بابلی نیز همانند عبری و عربی از

زبان‌های سامی هستند. وجود چنین خویشاوندی شناخته‌شده‌ای فرایند بازسازی دستور زبان آن‌ها و بازشناسی معنی واژگان منفرد را آسان می‌ساخت. اما از آن‌جا که بیشتر حدوداً هزار نشانه خط آشوری-بابلی خوانش‌های پرشماری دارند و بسته به متن در جمله می‌توانند هم نقش واژه داشته باشند و هم نقش آوا، رمزگشایی این نظام نوشتاری همچنان نیازمند نبوغ زیادی است.

توفیق عمده در این کار مدیون یک مرد ایرلندی معمولی اما زیرک به نام ادوارد هینکس بود، کشیشی اهل کیلی لیگ در کانتی داون که همکاری تنگاتنگی با لایارد داشت. در سال ۱۸۵۲ م، هینکس فهمید که نشانه‌های میخی «همه نشان‌دهنده هجا» هستند، و «هر واژه‌ای به طور مشخص بیان می‌شود». شناسایی صحیح هینکس از اهمیت صدها نشانه به لایارد امکان داد که در سال ۱۸۵۳ م در کتابش با عنوان *نینوا و بابل* برای اولین بار ترجمه‌هایی به نحوی شگفت‌آور دقیق از برخی از کتیبه‌های تاریخی نینوا ارائه کند. اوج ماجرا آن‌جا بود که در میان رخدادهای روایت‌شده در این متون، حمله ارتش سناخریب، پادشاه آشور، در سال ۷۰۱ ق.م به اورشلیم وجود داشت که شرح آن در کتاب مقدس نیز آمده بود.^(۱۰)

در میانه دهه ۱۸۵۰ م، ادوین نوریس، دبیر «انجمن آسیایی سلطنتی»^۱ در لندن، فکر کرد زمان آن رسیده که نتایج کارهایی که تا آن زمان روی خط آشوری-بابلی انجام گرفته بود به آزمون گذاشته شود. نوریس خواست چهار دانشمندی که در اقدامات مربوط به رمزگشایی حضور داشتند، جدا از همدیگر، ترجمه و حرف‌نگاری یک کتیبه سلطنتی طولانی آشوری را ارائه کنند. متنی که نوریس انتخاب کرد روی یک منشور بزرگ گلی نوشته شده بود که از یک محوطه آشوری به نام قلعه شرقیات، واقع در حدود پنجاه کیلومتری جنوب نمرود، کشف شده بود. علاوه بر هینکس، محققانی هم برای شرکت در این چالش دعوت شده بودند، از جمله هنری کرزیک راولینسون افسر ارتش و خاورشناس انگلیسی که نقشی کلیدی در رمزگشایی خط میخی فارسی باستان داشت؛ یولیوس اوپرت خاورشناس فرانسوی-آلمانی؛ و ویلیام اچ. اف. تالبوت، انگلیسی جامع‌الاطرافی که بیشتر به خاطر پیشگامی‌اش در هنر عکاسی شناخته‌شده بود. هنگامی که در سال ۱۸۵۷ م معلوم شد که ترجمه‌های چهار دانشمند تا حد زیادی یکسان هستند، دیگر می‌شد پذیرفت که رمزگشایی خط میخی آشوری-بابلی، دست‌کم در اصول، همراه با توفیق بوده است.^(۱۱)

این رمزگشایی موفقیت‌آمیز، نظیر رمزگشایی خط هیروگلیف مصری تقریباً سی سالی پیش‌تر از آن، دریچه‌ها را به روی گذشته‌ای گشود که تا آن زمان تقریباً یکسره در رمز و راز مانده بود — و بنابراین، زمینه را برای چیزی نه کمتر از «رنسانس دوم» آماده کرد. در حالی که رنسانس اول،

یعنی رنسانس اروپایی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم، هنر و دانش تمدن‌های یونان و روم را احیا کرده بودند، رنسانس جدیدی که اینک شامپولیون و هینکس آغاز کرده بودند بینش‌های ژرف درباره جهان‌های باستانی مصر و خاور نزدیک — و دسترسی به آنچه به‌درستی «نیمه نخست تاریخ» نامیده شده — را میسر می‌ساخت. جاهای خالی روی نقشه گذشته کم‌کم داشت پر می‌شد. البته بوتا، لایارد و هینکس فقط اصول را پایه‌گذاری کردند. دیگران باید ادامه می‌دادند و درگیر کار پرزحمت پیگیری فعالیت‌های مرتبط با کاوش، و خواندن و ترجمه بی‌شمار متون میخی‌ای می‌شدند که باستان‌شناسان پیشرو و اخلاف ایشان از دل خاک بیرون آورده بودند.^(۱۲)

مطالعه متون در طول دهه‌های بعد به پیشرفت‌های بزرگی در فهم تمدن آشوری منجر شد. کتیبه‌های یادبود سلطنتی روی ارتاسنگ‌ها و مجسمه‌های سنگی مبنای نخستین چشم‌انداز تاریخ سیاسی و نظامی آشور را فراهم آوردند. اما الواح گلی کشف‌شده در کویونجیک، تل اصلی نینوا، بر ایندهای هیجان‌انگیزتری هم داشتند. بیشتر آن‌ها به کتابخانه‌هایی تعلق داشتند که آشوربانیپال (فرمانروایی ۶۶۸-۶۳۱ ق.م)، آخرین پادشاه بزرگ آشور، ساخته بود، او در پی آن بود که همه نسخه‌های متون ادبی، دینی، و علمی موجود در عهد خود را، چه از آشور و چه از بابل، در پایتخت خود گرد آورد. این که اهالی بین‌النهرین باستان بناهای خود را با خشت و گل ساخته بودند برای کاوشگران امروزی مصیبت به شمار می‌آمد، چرا که ردگیری بناهای خشتی دشوار است. اما استفاده آن‌ها از گل برای نگارش به نعمتی بزرگ تبدیل شد. به‌ویژه اگر الواح گلی پخته‌شده بودند دیگر از بین نمی‌رفتند، حتی با این که غالباً در تکه‌های شکسته پیدا می‌شدند، و صدها هزار قطعه از آن‌ها در سراسر بین‌النهرین و نواحی مجاور تا این زمان کشف شده‌اند.

الواح کتابخانه‌های آشوربانیپال آگاهی‌های بسیار غیرمنتظره‌ای درباره سنت‌های فکری، ادبی، و دینی آشور فراهم کردند. یکی از چشمگیرترین کشفیات اولیه را محقق جوان و خودآموخته‌ای به نام جورج اسمیت انجام داد. اسمیت که اشتغال اصلی‌اش کلیشه‌سازی اسکناس بود در موزه بریتانیا کار می‌کرد، که تقریباً تمام الواح کتابخانه آشوربانیپال به آن جا منتقل شده بود. در یکی از روزهای سرد نوامبر ۱۸۷۲ او داشت به خطوط روی لوحی که به‌تازگی تمیز شده بود نگاه می‌کرد که ناگهان سخت به هیجان آمد، چنان که بی‌درنگ، و کاملاً برخلاف هنجارهای عهد ویکتوریا، شروع کرد به کندن لباس هایش. آنچه اسمیت یافته بود بخش‌هایی از داستان طوفانی در بین‌النهرین بود که شباهت بسیاری به داستان طوفان در کتاب مقدس عبری داشت، به طوری که هیچ تردیدی درباره ارتباط نزدیک این دو رخداد باقی نمی‌ماند. هنگامی که در سوم دسامبر ۱۸۷۲ اسمیت درباره «نوح بین‌النهرینی» تازه کشف‌شده در «انجمن باستان‌شناسی کتاب مقدس»^۱ سخنرانی

1. The Biblical Archaeology Society

می‌کرد، حتی ویلیام گلادستون نخست‌وزیر انگلستان هم در بین مخاطبان حضور داشت. دست‌کم این رویداد در بریتانیا نقطهٔ اوج علاقهٔ عموم به موضوع آشور به شمار می‌آمد.^(۱۳)

در پایان سدهٔ نوزدهم، باستان‌شناسان و زبان‌شناسان، که برخی از ایشان صاحب کرسی‌های تازه ایجادشدهٔ دانشگاهی بودند، تصویری از آشور ساخته بودند. پر از جزئیاتی که نه در کتاب مقدس آمده بود و نه در منابع یونان باستان. اما این تصویر از برخی جنبه‌های مهم همچنان با روایتی که در سنت‌های پیشین وجود داشت همخوان بود. متن‌ها و نقش‌برجسته‌های نینوا، خورساباد، و نمرود که بر اعمال نظامی و پروژه‌های ساختمانی پادشاهان قدرتمندی همچون سارگن دوم، سناخریب و آشوربانیپال تمرکز داشتند ادعاهای کتاب مقدس در باب گسترش توقف‌ناپذیر آشور در مدیترانه شرقی^۱ و نیز داستان‌های یونانی دربارهٔ تأسیس امپراتوری آشور و بنیان‌گذاری شهرها را تأیید می‌کردند. کشفیات جدید در سده‌های بیستم و بیست و یکم در تعدیل و اصلاح فهم جدید از تمدن آشور، به‌ویژه در خصوص خاستگاه‌ها و تاریخ آغازین آن به طور معناداری مؤثر بوده‌اند. کاوش‌ها در سه محوطهٔ باستانی به‌ویژه در این زمینه راهگشا بودند. نخستین آن‌ها قلعهٔ شرقی است، محل کشف منشور گلی که رمزگشایی‌اش در سال ۱۸۵۷ م گواهی بر فهم موفقیت‌آمیز خط میخی به شمار می‌آید. قلعهٔ شرقی محل کهن‌ترین پایتخت و مرکز دینی کشور آشور است، که نام کشور هم از آن گرفته شده است.^۲ در آغاز آشور توجه کاوشگران را چندان برنینگخت، چرا که در آن از آثار هنری باشکوه، آن‌گونه که در دیگر محوطه‌های آشوری یافت شده بود، خبری نبود، اما بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۱۴ م یک گروه آلمانی به سرپرستی والتر آندره به کاوش در این محوطه پرداختند. خیلی زود آشکار شد که کشف این محوطه دریچه‌ای به روی تاریخ آشور پیش از پادشاهان بزرگ هزارهٔ اول ق.م گشوده است و بینش‌های جدید و مهمی دربارهٔ ابعاد اجتماعی، اقتصادی، و دینی تمدن آشور فراهم آورده است. با توجه به این‌که تمرکز کاوش‌ها در دیگر محوطه‌های باستانی روی کاخ‌های سلطنتی بود، آندره و گروهش بیشترین تلاش خود را بر مطالعه و بررسی خانه‌های شخصی و معابد، از جمله معبد «آشور»، خدای کشور آشور، متمرکز کردند. روش‌های حفاری آندره بسیار نوآورانه بود: او محل یافتن اشیاء را تک‌به‌تک ثبت می‌کرد، روش‌های نو برای ردیابی دیوارهای خشتی ابداع نمود، و لایه‌های باستانی انباشته‌شده روی

۱. Levant: در منابع اسلامی به آن «شرق طالع» می‌گویند، و منظور از آن نواحی مجاور مدیترانه شرقی است که شامل فلسطین، اردن، لبنان، و سوریه می‌شود. (دائرةالمعارف فارسی، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰، ج ۲، مدخل: شرق طالع، ص ۱۴۶۵).

۲. در متن نام این شهر به صورت «Ashur» و نام کشور به صورت «Assyria» نوشته شده است.

هم در طول زمان را به دقت تحلیل می‌کرد تا شناخت علمی از شکل پیچیده لایه‌های باستانی در این محوطه را میسر سازد. به این ترتیب باستان‌شناسی به آرامی از قالب پیشین خود — یعنی جستجوی گنجینه‌های باستانی — فراتر رفت.^(۱۴)

آندره و کسانی که پس از او در شهر آشور کار کردند چیزی حدود ده‌هزار لوح گلی و کتیبه‌های دیگر یافتند. اما از آن‌جا که رسیدن به زیرین‌ترین لایه‌ها دشوار می‌نمود، در کاوش‌ها تنها شمار محدودی متن مربوط به مراحل بسیار ابتدایی شکل‌گیری دولت آشور به دست آمد. به طور کاملاً غیرمنتظره اطلاعاتی در باب بخشی از این تاریخ ابتدایی در دسترس قرار گرفت، از طریق کشف یک محوطه باستانی، در فاصله تقریباً هزار کیلومتری از شهر آشور، به کلی خارج از حوزه کنترل همه پادشاهان آشور. محققان در اوایل دهه ۱۸۸۰ م شروع کردند به انتشار الواحی گلی که روی آن‌ها به خطی خاص چیزهایی نوشته شده بود و آن را از دلالان عتیقه در قیصریه واقع در مرکز ترکیه به دست آورده بودند. کاوش‌های منظم بدرّیخ هروزی، محقق چک، در سال ۱۹۲۵ م نشان داد این الواح همگی از یک تل بزرگ به نام کول‌تپه واقع در بیست کیلومتری شمال شرق قیصریه به دست آمده‌اند. معلوم شد که کول‌تپه محل شهر باستانی کانش بوده که در نخستین سده‌های هزاره دوم ق.م مهاجرنشینی متشکل از تاجران شهر آشور زیر نظر پادشاهان محلی بوده که طی چند نسل به تجارت راه دور و دیگر فعالیت‌های سوداگرانه اشتغال داشتند. از کاوش‌های ابتدایی کول‌تپه و کاوش‌هایی که از سال ۱۹۴۸ م به بعد زیر نظر دانشمندان ترک انجام گرفت حدود بیست و پنج هزار لوح گلی متعلق به بایگانی‌های این سوداگران به دست آمد. این اسناد نه تنها بده‌بستان‌های تجاری آن بازرگانان بلکه سازمان سیاسی به نحو شگفت‌آور پیچیده آشور، مادرشهر خود، و جنبه‌های بسیاری از زندگی روزمره آشوریان اولیه را نیز روشن ساختند، همان‌هایی که شمار کلانی مدارک مکتوب از خود برجای گذاشته‌اند.^(۱۵)

سومین محوطه‌ای که کاوش در آن به طور چشمگیری بر معرفت ما از تمدن آشور افزوده تل شیخ حمد است، یا همان «دور کاتلیموی» باستانی که بر کرانه رود خابور در شرق سوریه قرار دارد. این محوطه نیز بیرون از سرزمین اصلی آشور قرار داشت و یک گروه آلمانی به سرپرستی هارتموت کوهن در سال ۱۹۷۸ م و آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ م به کاوش در آن پرداخت. دور کاتلیمو مرکز شهری بود که از سده سیزدهم ق.م سلسله‌ای از «والی‌های» آشوری، که از خاندان سلطنتی بودند، بر سرزمین‌های غربی تحت سلطه پادشاهی آشور حکم می‌راندند؛ تمهیدی سیاسی که چندان با دیدگاه غالب درباره تقسیم‌ناپذیری و یکپارچگی قدرت پادشاهی آشور همخوانی ندارد. به علاوه، این محوطه یکی از معدود مکان‌هایی است که کاوشگران